



۱۶۶۵۳

# معارف اسلامی

دوره چنانچه - شماره هشتم (مسلسل ۲۲) - تابستان ۱۳۵۴

از: دکتر سید جعفر سجادی

## سهم ایرانیان در پایه گذاری فرهنگ تمدن اسلامی

(۶)

### تاریخچه تاویل و تفسیر قرآن :

خداوندان تفسیر و علماء اسلام گفته اند قرآن عبارت از مجموعه کلام خدا است که مکتوب و مبسوط بین دو قفسه است و بعنوان وحی بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و دستور العمل ملت مسلمانان است.



مجله معارف اسلامی - شماره هشتم - تابستان ۱۳۵۴ - تهران

قرار گرفته است و نیز اتفاقی است که این مجموعه بوسیله عثمان بن عفان جمع آوری و منظم شده است و همه مسلمانان آن را پذیرفته اند.

نهایت پاره‌ای از صحابه رسول روایاتی از پیامبر نقل کرده‌اند یعنی بر تغییر بعضی از آیات در بعضی از الفاظ و حروف و یا کیفیت اداء آنها از لحاظ قرائت و تلفظ

از اعضاء بعد از خود، در باب تحریف و تصحیف قرآن عقیده و آرائی اظهار کرده‌اند که هیچگاه محقق و مسلم نشده است چنانکه بعضی گفته‌اند:

«یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک فی علی» و آیات دیگری که هر قره بر حسب هدف

و نظر خود چیزی گفته‌اند لکن کلیه علماء و دانشمندان بزرگ اسلامی همین قرآن را

که در زمان خلفای راشدین مسلم و مشرکین پذیرفته‌اند و حضرت علی بن ابیطالب

نیز بر آن صحه گذارده است و در صحیح آن کسی شک و تردید نکرده است و اگر

کسانی یافتند این تسبیح النصح و ابوجعفر نیرین قنقاع قاری و اسمعیل بن جعفر و

حضرت حسن بن علی (ع) و عبدالله بن عمر و عاصم بن ابوالصبح و ابویوب بن سواکل و

سجاده و اسمعیل مکی و عبدالله بن عاصم و عبدالله بن عباس و عبدالله عیاشی بن ابی ریحانه

و ابی بن کعب و نافع بن عبدالرحمن و عبدالله بن کثیر و جاهل روایاتی کرده‌اند در باب

قرائت بعضی از آیات است که هر یک روایاتی نقل کرده‌اند که قرائت فلان آیه

مثلاً چنین بوده است و از همین جهت است که قراء ده گانه و یا هفت گانه پدید

آمده‌اند و آنچه مورد قبول مسلمانان واقع شد هفت طریق است که هر یک از آن

طرق بنام راوی آن خوانده‌اند البته روایاتی دیگر در باب نوع قرائت و ضبط حرکات

قرآن بوسیله کسانی دیگر نقل شده است لکن آنچه معروفست همان قرائت هفتگانه

است یعنی قرائت نافع المدنی و ابن عباس شامی و عاصم کوفی و حمزه کوفی

و ابو عمر البصری، ابن کثیر المکی و ابوجعفر المدنی

این قرائت همچنان معمول و مورد اتفاق و قبول مسلمانان بوده است و البته به

سینه نقل می‌شده است تا آنگاه که علوم قرآنی مدون شد و علم قرائت نیز بعنوان

یکی از علوم قرآنی مورد توجه واقع شد و کتب و رسائلی در این باب نوشته شده

از جمله: النشرفی قرات العشر و نجوم القرآن و فن تجوید بوجود آمد. و بطوریکه میدانیم در ابتدای بعضی از قرآن‌ها ایامی قراء و اصول علم قرائت و تجوید باستناد

روایات و کتب مخصوص نوشته شده است.

### بحث در عربیت قرآن

آنچه مسلم است قرآن بزبان عرب نازل شده است و اسلوب بلاغی را بطور کامل رعایت کرده است و طوری است که در نظر اول چنان می‌نماید که هر کس

می‌تواند مفاهیم و معانی آن را هم از مفردات و یا ترکیبات بخوبی دریابد و یکی از

اسرار فصاحت و رسائی قرآن نیز همین است که خواننده احساس انس و الفت کند و

عبارات آن در نظر اول بدل نشیند خداوند فرماید: هذا لسان عربی و بلسان عربی

بین و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون و كذلك انزلناه حکما عربیا و كذلك انزلناه

قرآنا عربیا و قرآنا عربیا غیر ذی عرج لعلهم یتقون و کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لعلهم

یتعلمون و كذلك اوحینا الیک قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا جعلناه قرآنا

عربیا لعلکم تعقلون و هذا کتاب تصدیق لسانا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه قرآنا عربیا لعلک تعقلون و انا انزلناه

از جهت فصاحت و ترکیب این آیه و دیگری از جهت بلاغی و افاده معنی و اینکه این آیه بلیغ تر و فصیح تر است از جمله معروفی که گفته اند: القتل انفی للقتل. علم قرائت قرآن واجب است یعنی فقه بوجود آمده و چنانکه خواهیم گفت یکی از علوم نهی که در عالم اسلام از ابرکت و بدتبال قرآن بوجود آمده علم کلام است. نیازمندی مسلمانان بآیه و درک قرآن و توضیح مطالب آن، آیه ها و حکاوی های متصل در باره این آیه و چنانکه محققان گفته اند تمامی که مسلمانان در قرن اول با ملت های دیگر داشتند بسیاری از مسائل تازه پدید آورد که باین فکر آنها گردید.

در باب علم حدیث اعتقاد بر این است که علم حدیث شریفترین علوم است در اواسط قرن دوم، احادیث که عبارت از گفتار و کردار پیغمبر است همه ثبت گردید و در این بین احادیث بسیاری نیز جعل گردید. چنانکه گویند: این آیه العوجا در حدود ۴۰۰ حدیث جعل کرده است و همینطور آیه هریره معروف است. و اصولاً علم حدیث از همین جا سرچشمه میگیرد. متدرجاً کتب احادیث مانند کتب محمد بن یعقوب کلینی و ضحاح سته اهل سنت و جماعت پدید آمدند.

این کتب مجموعه اخبار نبوی را از آنکه منظر این دانشمندان صحیح و قطعه الصدوق آمده است گردآوری کرده اند و از همان زمان قدیم جزء کتب مقدسه بحساب آمدند. در فقه شیعه مدار کار، کتاب کافی کلینی، سپس من لایحضره الفقیه این بابونه وافی فیض و کتب دیگری از متقدمان و رسائل الشیعه از متاخران است. از ۴۰۰ یا بیشتر آیات قرآنی در حدود دویست آیه هست که آیات الاحکام نامند و اغلب در سوره های دوم و چهارم قرآن است.

این نصوص یعنی آیات قرآنی و بعضی اخبار همه موارد حقوقی و جنائی و سیاسی را بصورت اصول و کلیات بیان کرده است. البته میدانیم تأسیسات آنچه گفته شد یعنی اخبار و روایات قطعه الصدوق و روایات احکام نیست و مسائل دیگر موجب شده که اجتماع و عقل نیز به مستنبذات احکام شرعی افزوده گردیده و در روش فقاهی اهل سنت و جماعت قیاس نیز معتبر شناخته شد.

شود و احياناً بجای عقل در فقه جعفری، آنان قیاس را ملاک کار خود قرار دهند و در باب قیاس باید گفت که ابوحنیفه نعمان بن ثابت پیشوای مکتب عراق زیادتر از مذاهب دیگر بدان توجه کرده است بطوریکه از روش کار او بدست میآید وی از لحاظ دوری از تسبیح و حی یعنی مدینه بیشتر بتوجه قیاس شده و یاخبار کمتر اعتقاد کرده است. برخلاف مالک بن انس پیشوای مکتب مدینه (۹۷ - ۱۷۹) که در نزد روشی زندقه نگریسته و احادیث اعتقاد زیادی داشت. کتب اطراف قدیم ترین کتب حدیث است که شامل ۱۷۰۰ حدیث شریعی است.

سایین این دو مکتب مدینه و مکتب عراق مکتب نبوی پدید آمد بنام مذهب شافعی به پیشوایی محمد بن ادریس شافعی ۱۵۰ هجری وی شاگرد مالک بود پس از مذهب شافعی مکتب فقهی دیگری برپا شد احمد بن حنبل بوجود آمد. این شخص از شاگردان شافعی است. وی توجه زیادی باجماع داشت لکن بهترین مذهب فقهی که در تمام شئون اخلاقی و عبادی و اجتماعی بحث میکند مکتب جعفری است به پیشوایی امام جعفر صادق علیه السلام مکتب حضرت صادق (ع) از جهات فقهی و از این جهت که امام و از دو دهان حضرت رسول اکرم (ص) است.

در عهد دین اسلام تجزیت شده است از همه مکتب های دیگر قوی تر است خود بسیاری از مشکلات قرآن را تفسیر کرده و اصول و احکام و قواعد آن را استخراج کرده است. حوزه درس او از تمام حوزه های دیگر گستره و شاگردانش بر نمایر جویندگان فقه و حدیث مزیت و برتری خاصی داشتند. بحث در حقانیت و امامت وی اکنون از عهد این رساله خارج است بطور خلاصه باید گفت علوم ادبی مانند نحو و صرف و اشتقاق و لغت و معانی و بیان فقه و حدیث و اصول همه بدتبال قرآن بوجود آمده اند.



تستی در باب حکایات و وقایع گذشته است که در این باب نتایج اجتماعی و اخلاقی گرفته شده است.

قسمتی در باب مسائلی است که بکار وقوع می پیوندد. بعضی ناسخ احکام گذشته است و بعضی بنویسد و بعضی آنها است. در باب قصص و حکایات باید گفت که برون قرآن این است که عین داستان گذشته را بطور کلی و اصولی را بیان میکند. همان طریقی که معروف و معمول بوده است. سپس در بیان و اندرز و وعظ نتیجه لازم اخلاقی میگیرد. هر یک از این داستانها بمنظور افاده یک نتیجه مهم اخلاقی است و این نهایت بلاغت است که مولانا رومی گوید:

خوشتر آن باشد که از دلبران گفته آید در حدیث دیگران

### عمومات و مجملات قرآن:

چون بنای کار و اساس قوانین الهی مودع در قرآن و اخبار نبوی بر کلیت است و اساس شان بر تبصره و تخصیص نیست بگردن مواردی که عسر و حرج باشد یا وضع خاص که آنها مستند بدلیل عقل و نقل است تخصیص را ایجاد کند که در این گونه موارد استثنائی عمومات تخصیص می یابد. بنابراین اصل اولیه قوانین بر کلیت و عمومیت قرار گرفته است. لکن این اصل بحکم عقل و نقل استثناء پذیر است. چنانکه گفته اند و ما من عام الا وقد خص. تخصیص این عمومات گاه آیات قرآنی است و گاه اخبار نبوی و روایات است.

آیات تخصیص گاه بلافاصله بدنبال عام آمده است و گاه در سوره های دیگر و چند آیه بعد چنانکه در آیه: یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاعتلوا و جوهکم و ایدیکم الی المرافق و در آخر آیه تخصیص آن را فرموده است که: ان کنتم من بی اوعلی سفرا و جاء احدکم من الغائط و لستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعبا الا بیدکم طیباً و آیه: و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة عام است که بایه جهاد تخصیص خورده

است و آیه: و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة عام است که بایه جهاد تخصیص خورده



است و آیه: حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهد لغیر الله به که عام است و در هنگام ضرورت خوردن گوشت میتة حلال میشود و در باب آیات مجمل نیز باید گفت که در پاره ای از موارد آیات قرآنی دیگر آنها را از اجمال بیرون آورده است و در پاره ای از موارد اخبار و روایات نبوی چنانکه آیه: حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و حالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت و امهاتکم الالائی از اضعفکم و اخواتکم من الرضاة و امهات نسائکم و بناتکم الالائی فی حجورکم من نسائکم الالائی دخلتم هن فان لم تکنوا دخلتم هن فلاحناح علیکم و خلایل ابناکم الذین من اصلابکم و ان تجمعوها بین الاختین الا ما فی سلف. که در این آیه که بیان تحریفات ازدواج است مواردی از اجمال وجود دارد. بدین بیان که اولاً حرمت علیکم امهاتکم مجمل است که آیا حرمت متعلق به نظر کردن است یا نکاح یا ضرب یا شتم یا غیر از اینها که بحکم عقل درمی یابیم که منظور نکاح است. یعنی نکاح با آنها حرام است. پس دلائل عقل مبین این آیه است. مضافاً بر اینکه آیات دیگری هست که مبین این اجمال است مانند: و لاتنکحوا ما نکح ابائکم ثانیاً در مسئله رضاع اجمال است که رضاعت در چه مدت و چند مرتبه حرمت میکند که اخبار و روایات حکم شان را معین کرده است. وثالثاً کلیه و فی حجورکم مجمل است که آیا

قید احرازی است و اگر در حجور نباشند می توان با آنها ازدواج کرد و یا قید توضیحی است که بیان میکند که اغلب دختر زن در خانه شوهر مادرش است و مواردی دیگر.

در هر حال در باب آیات مجمله که آیاتی دیگر آنها را بیان نکرده است عده ای از مفسران گفته اند خود حضرت رسول اکرم (ص) مجملات را بیان کرده اند و ناسخ و منسوخ را مشخص نموده اند و باصحاب خود این مسائل را آموخته اند و بنابراین اصحاب پیغمبر اسلام همه مجملات و منسوخات و اسباب نزول آیات و مقتضی حال آنها را میدانستند چنانکه در موارد متعدد میدانیم که خود حضرت توضیح داده اند. از اینجا درمی یابیم که همه مجملات و مبهمات و موارد ناسخ و

توضیح داده اند. از اینجا درمی یابیم که همه مجملات و مبهمات و موارد ناسخ و

متشوخ و اسباب نزول آیات بیان شده است ، نهایت ، ممکن است بما نرسیده باشد .  
زیرا عقلا مجال است که حکمی گفته شود و ما هم مکلف بدان باشیم و موقع حاجت  
و عمل هم بان رسیده باشید ولی بیان نشده باشد . زیرا عقلا تاخیر بیان از هنگام

حاجت قبیح و محال است تا چه رسد بعدم بیان و حتی قانونگزار عادل هم تا مبادام  
که موارد ابهام و اجمال قوانین موضوعه را بیان نکرده است برای اجراء ابلاغ  
در اینجا مواردی ذکر میکنند که حضرت خود شخصا توضیح داده اند .

مثلا در مقام بیان آیه : إذ جاء نصر الله والفتح فرموده اند منظور پیامبر است و همچنین  
معنی بین صحابه و تابعین متداول بوده است . در هر حال در اینکجه چه اندازه از  
آیات محکم و مشابه و مجمل قرآن بوسیله حضرت رسول (ص) بیانی شرح اسلام  
بیان شده است بحث بسیار است .

عدهای گفته اند که تمام آیات مشابه ، مجمل ، ناسخ و منسوخ را خود  
حضرت روشن کرده اند و در هنگام رحلت فرمودند : انی تارک فیکم الثقلین کتاب  
الله و عترتی و بنابراین اگر مشکلات قرآن را بیان کرده بودند نمی توانستند بعنوان  
حکم قطعی و واجب الاتباع ب مردم بشارت دهند پس امری بهم و تا معلوم نمانده بود

و صحابه تمام اسور را میدانستند .

عدهای گویند مقدار کمی از معانی قرآن را حضرت رسوم گرام بیان کرده اند  
دسته اول اضافه می کنند که قرآن خود حضرت رسول را مکلف به بیان کرده است  
چنانکه میفرماید :

وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون .

علاوه بر این مجال است که جمعی دیگر در زمان حضرت رسول قرآن را  
بخوانند و مورد عمل قرار دهند و معانی آن را کاملا ندانند . در حالیکه تنها  
دستور اخلاقی و عبادی و اجتماعی در زمان حضرت رسول همان قرآن بوده است و  
در مقام و تعیین دستور العمل در تمام مشون نازل می شده است . و بنابراین بطور

قطع هر آیه که نازل می شد از طرف صحابه و یا کسانی که بعداً می شنیدند توضیحات  
لازم خواسته می شد .

کسانی که گویند تمام معانی و موارد اجمال و ابهام و ناسخ و منسوخ  
قرآن بیان نشده است گویند در مدت زندگی حضرت رسول عقلا مجال بوده است که  
تمام معانی قرآن بیان شود و علاوه بر آن معلوم نیست که حضرت رسول تا در بیان  
تمام موارد و معانی قرآن شده باشند و بلکه در عکس در مواردی تا امروزه عدم بیان  
بوده است .

این دلیل نارسا است زیرا همانطوریکه اشارت رفت عقل قبح میداند که  
صاحب آیتی برنامه و آئیننامه خود را برای پیروانش روشن نکند و بالاتر از این  
بدون بیان و توضیح عقاب کند که فرموده اند : عقاب بلا بیان قبیح است و از شخص  
عادی هم نه سزد تا چه رسد به پیغمبر .

پس عقلا می دانیم که تمام معانی قرآن بوسیله حضرت رسول روشن شده  
است . مقدمات ، عمومات ، مجملات ، ناسخ و منسوخ آن کاملاً معلوم و روشن شده  
است . نهایت بعضی از آنها بما نرسیده است و بنا در ضمن اخبار و احادیث جعل شده  
است که کنار گزارده شده است .

در قرآن آمده است که : یرید الله فیکم الیسر ولا یرید بکم العسر و باز فرموده  
است : ولا یکلف الله نفسا الا و سعه و باز فرموده است : وما جعل الله علیکم فی الدین  
من حرج و چگونه ممکن است با تمام این آیات و روایات نبوی که حضرت  
فرموده اند : بعثت علی شریعه سهله باز هم اغراء به جهل کرده باشند و دینی  
آورده باشند که مشکلات و معضلات آن را بیان نکرده باشند . نهایت همانطور که  
اشارت رفت اخبار و روایات بسیاری بوسیله دشمنان دین و اعیانا نادانان جعل  
شده است و از دین شده تا همین امر مشکلاتی برای مسلمانان پدید آورده است .  
و اشارت رفت که همین امر تبیین شده است که علم رجال و حدیث و درایه و  
اصول فقه پدید آید . و اخبار و روایات طبقه بندی شوند به : اخبار متواتر ، اخبار

آحاد محفوظ به قرآنی اخبار مشهور اخبار مستفیض و طبقه های دیگر و حتی در  
اعطار و قرون بعد مدعی انسداد باب علم شدند باین معنی که گفته اند چون آیات  
قرآنی وافی بشام احکام نیست بعلاوه قسمتی از آن متشابه و حکم آنان در بیان آنها  
یغذا و رسول واگذار شده است و قسمتی دیگر مجمل است که نیاز به اخبار سینه داران  
و اخبار آحاد هم حجت نیست و مورد شک و تردید است و اخبار سواتره و  
مستفیضه هم وافی بیان تمام احکام نمی باشد پس باقی علم باقی تمام احکام  
الهی مسدود است و ناچار شده اند که عقل به ظن و گمان کنند در این مورد بحث

بسیار است که اکنون جای آن نیست  
در باره نحوه بیان تجملات و تحلیض و عمومات مباحثی طرح شده است  
مثلا در بیان احکام آیه اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة که بطور کلی گفته شده نیاز  
یخوانید و زکوة بدهید بحث شده است بر آیا حضرت رسول اکرم توجه به بیان  
کرده اند مثلا نمازهای یوسه هفتده رکعت است و آیا زکوة در غلات و حیوانات  
و طلا و نقره چه اندازه است و حدصاب آن چیست و وجه باید باشد لا و همین  
طور آیه و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلا که مجمل است چگونه بیان  
شده است در این مورد باید گفت که قول و فعل و و یقریر بیامیر و معصوم حجت

است بنابراین توضیح مجملات قرآن لازم نیست تنها بصورت گفتار باشد بلکه که  
عمل حضرت رسول بیان کننده مجملات بوده است و احوالاً چون ممکن بود بوسیله  
گفتار بدرستی درک نکنند برای توضیح و روشن شدن زیادتر در حضور صحابه و  
مبادرت به تفسیر میکردند چنانکه فرموده اند صلوا کما را یتمونی اصلی و یاخذو  
انناکم بطور قطع بسیاری از بیانات و مجملات قرآن را حضرت رسول عملاً  
بمردم تفهیم کرده اند بویژه در عبادیات که دائماً با آنها سروکار داشتند البتة  
در موارد بسیاری در مقام توضیح با گفتار بیان کرده اند چنانکه در مقام آیه  
حتی تین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود من الفجر فرمودند : مراد سبیدی روز و  
سپاهی شب است

و در مقام بیان : الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم فرمودند منظور از ظلم

شرکت است فقط نه هر ظلمی ولو آنکه ظلم به نفس باشد  
و در آیه : فاقطعوا ایدیهم فرمودند منظور دست راست است نه هر دوی  
انها و در مقام بیان منضوب علیهم فرمودند یهود است و منظور از الضالین در :  
ولا الضالین نصاری است اولهم فیها ازواج مطهرة در این آیه منظور پاک بودن از  
خون حیض است و در بیان آیه الوصیة للوالدین و الاقربین فرمودند لا وصیة لوارث  
و با این جمله بیان کرده اند که این آیه مشروح شده است

## ۸- علوم می که بدنبال قرآن پدید آمدند :

اشارات رفت آنچه که ثابت و غیر قابل خدشه است و اساس کار دین و آئین  
است قرآن مجید میباشد و ناچار مسلمانان باید بان اهمیت می دادند و آیات و  
کلمات آن را بدرستی درسی یابند و باذقت کامل احکام و فرمان های آن را بررسی

کردند تا در آنجا نیازمند بهای اخلاقی و معنوی و اجتماعی خود را از آن بیرون  
آورده عمل کنند و این کار نیاز به فنون عربی داشت بنابراین فنون ادب و معنی

لغت ، اشتقاق ، نجوم ، صرف و معانی بیان مورد توجه قرار گرفت بدنبال آن علوم  
فقه ، حدیث و پیشدریج علم اصول پدید آمد بنای کار معانی و بیان مضافاً  
بر جنبه های معنوی و تعیین ضابطه و قاعده برای درک درست مفاهیم قرآن جنبه های  
اعجازی قرآن بوده است که فرماید : ان کتفم فی رب سمانزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة  
من مثله که آیه تحدی گویند پس معانی و بیان را وضع کرده اند که جهات بلاغی  
اعجاز قرآن را که باضافه فصاحت و بلاغت افراد در موازید مختلف بیان کنید در  
علم معانی و بیان هم جنبه های لفظی و جمله بندی قرآن مورد بحث قرار گرفته است  
و از نظر فصاحت کلمات و جمالیات و هم جنبه های شعری آن از جهت بلاغت قرآن مثلاً  
آیه : ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الاباب از دو جهت مورد بحث قرار میگردد : یکی

### ۹- اصول فقه

اصول فقه یکی از علوم مستحدثه است و بطور قطع در صدر اسلام وجود نداشته است. و به مجموعه قواعد مستخرجه از آیات و اخبار گویند که در حکام استنباط احکام شرعی از مستندات و ادله مخصوص مانند قرآن و اخبار و اجماع و عقل بکار آید. دانشمندان اسلام در هنگام بحث و تحقیق در مسائل فقهی و دینی بآیات و اخبار برخوردند که از لحاظ دلالت بر احکام باجمل بوده یا تشابه یا عام، یا خاص، یا مطلق، یا مقید و نیز به مواردی برخورد کردند که دلیل شرعی صحیحی برای حکم و بیان آن نبود و بدین جهت باخبر شدند که اولاً برای استنباط مواردی که نص بر آن وجود نداشت و ثانیاً تکلیف عمومیات، مجملات و ناسخ و منسوخ و جز اینها تعیین قواعدی معین دارند و در آن قواعد حدود و ارزش هر یک از اخبار و آیات را معین کنند و براین اساس قواعدی نهادند بنام اصول فقه. پس اصول فقه مجموعه قواعدی است که در طریق استنباط احکام شرعی بکار آید.

در اصول فقه روشن قدمتی در این بوده است که ابتداء الفاظ را مورد بحث قرار دهند از لحاظ دلالت بر معنی تا بدین وسیله تکلیف الفاظ و عبارات و آیات و روایات را نخست معین کنند و سپس به جنبه های معنوی آن بپردازند و بدین طریق ابتداء بحث در این کرده اند که الفاظ یا مقایسه به معنی، جزئی یا کلی است و کلی هم متواظی یا مشکک است و رجوع شود بر کتاب معالم الاصول و گفته اند هرگاه الفاظ و معانی متکثر باشد متشابه اند و اگر الفاظ متکثر باشد و معنی یکی مترادف نامند و اگر معانی متکثر باشد و تکلف لفظی آنها را افاده کند مشترک نامیده میشوند و هرگاه آن لفظ در یکی از معانی بالا صاله بکار برده شد و موضوع برای آن باشد و در معانی دیگر بالتبع و به سبب یکی از روابط و علاقات بکار برده شود حقیقت و مجاز نامیده میشود و هرگاه در یکی از معانی غلبه یافته باشد منقول خواهد بود منقول هم یا عرفی است یا لغوی است و یا شرعی. بدین طریق یک دسته

از اصطلاحات و لغات منقول شناخته میشوند که از معانی اصلی خود خلع شده اند و در معانی دیگر بکار رفته اند و بعضی جالب بوجود آورده اند در باب حقیقت لغوی عرفیه و شرعیه. در باب حقیقت شرعیه اختلاف میشود مانند الفاظ: صلواة - صوم - زکواة و جز اینها که معانی لغوی آنها در شریعت منظور نیست پس از بحث در نوع استعمال الفاظ قرآن و احادیث، بحث در امر و نهی میشود تا تکلیف اوامر و نواهی اخبار بدرستی روشن شود.

بحث امر و نهی بدین طریق آغاز میشود که آیا اوامر حقیقت در وجودند یا حقیقت در تدبیر؟ و آیا اصولاً حقیقت در قدر مشترک که همان طلب باشد نهایت طلب و خواست دوفرد دارد. یکی وجوب و دیگر استحباب. و این بحث از اینجا ناشی میشود که بعضی از اوامر قرآنی بطور قطع، دلالت بر وجوب و خواست حتمی دارد مانند: *و اذقلنا للملائكة استجدوا لادم فسجدوا* ایلین ای و استکبر و آیات: *واقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اعبدوا هو اقرب للتقوی البتة* مستند استدلال بر وجوب مفاد امر، این آیات نیست. پس از اثبات اینکه امر دلالت بر وجوب

میکند از این آیات وجوب فهمیده میشود بلکه مستند آنها یکی اولی است دیگر خطاب باینکه: *ما منعک الا تسجد اذا امرتک*. و دیگر *فلیحذر الذین یخالقون عن امره ان تصیلمهم فتنه او یضییهم عذاب الیم*. و دیگر در مقام ندمت گوید: *واذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون*. سپس بحث در تکرار و سره امر میشود. این معنی: آیا اوامر قرآن و اخبار دلالت بر سره میکند و یا تکرار و این بحث از اینجا ناشی می شود که بعضی از احکام مانند نماز و روزه باید تکرار شوند و بعضی دیگر یکبار کافی است نظیر حج. سپس بحث در فور و تراخی بر این اصل که آیا مفاد امر را باید فوراً انجام داد یا میتوان تأخیر انداخت و در موقع دیگر انجام داد. از ثمرات این بحث مسائلی است که بطور دقیق بررسی شده است مانند واجب موع و مضیق، واجب عینی، کفائی، تعینی، تأخیری و غیر اینها. و بحث در مقدمات واجب و حرام نیز بیان می آید. در باب نواهی قرآن نیز همین مباحث پیش می آید

باضافه بحث در اجتماع امر و نهی که موردی خاص از جهتی مأموریه و از جهتی منهی عنه باشد مانند نماز در مکان غصبی  
بحث دیگری که در این مورد پیش میآید براین اساس ، آیا معلق کردن امر  
و یا مطلق حکم بر شرط دلالت بر نفی حکم میکند در آن هنگام که شرط منتفی شود

عبارت دیگر مفهوم خطاب حکمت است یا نه و آن حکمتی است که از کلام فقیر  
مستخرج آن است و بالتبع نه بالأصله در مقابل منطوق خطبات مانند مفهوم آن است  
و لا نقل لهما ف که دارای دو حکم است : یکی صریح و منطوق و دیگری بالتبع و  
منطوقی . گفتار تحقیق ثابت است که آوردن شرط و وصف حکمتی دارد و آن وجود  
منطوق است و الا لازم آید که شرط و وصف لغوی باشد چنانکه در معنی استطاع اللیل  
در آیه حج دلالت دارد بر اینکه آنکه استطاعت مالی دارنده و غیر آن ندارد زیارت  
خانه خدا واجب نیست .

و بحث دیگر : اینکه تقید حکم بر غایت آیا دلالت دارد که ما بعد غایت  
مخالف ما قبل آن است یا نه تحقیق وجود دلالت است . مثلاً اگر گفته شود  
صوموا الی اللیل که ما بعد آن یعنی شب واجب نیست چنانکه در قرآن است  
اتموا الصیام الی اللیل و هم بطور روایت فتح السیامة کوله که در حواشی

زکوة واجب نیست البته این داخل در مفهوم وصف است و آیا اصولاً امر به فعل  
مشروط جائز است اگر چه آن شرط لاجال باشد و یا عدم آن مسلم در آینده باشد  
یا نه : و این بحث مربوط بدستان ابراهیم خلیل است که خداوند امر بذبح ایشام  
فرزند او کرد در حالی که میدانست که این امر تحقق پیدا نخواهد کرد و در این  
مورد عده ای گویند جائز است در صورتیکه در مقام امتحان باشد و حدود ایمان او را  
بخواهد بیازماید چنانکه فرمودند : فتادیناهان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا  
بحث دیگر اینکه هرگاه مدلول امر بتسوخ شود و آن وجوب مانتظرد آید  
جواز آن همچنان باقی بماند یا نه ؟

بحث دیگر در صیغ عموم است و اینکه چه چیزهایی در زبان عرب دلالت  
بر عموم میکند .

بحث در اینکه آیا خطابات مسافیه مانند : یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا  
آیا شامل و بلکه معدومین هم میشود یا نه ؟ و تحقیق این معنی چون احکام قرآن  
جنبه عمومیت دارد اینگونه خطابات تنها متوجه حاضرین نیست و بلکه عام است  
و شامل غائبین و بلکه معدومین در حال خطاب هم میشود .

بحث در اینکه عمومیات را تا چه اندازه میتوان مخصوص کرد آیا تا آنجائی  
که تک فرد یا دو فرد بیشتر تحت عموم نمانند می توان مخصوص کرد یا نه ؟  
و دیگر اینکه اگر عامی گفته شود و مراد از آن خاص باشد آیا مجاز است یا حقیقت ؟  
و آیا قبل از تحقیق و تقیض از وجود مخصوص میتوان به عام استدلال کرد و آن را در  
مورد عمل قرار داد یا نه ؟ زیرا اغلب یا تمام عمومیات بخصوص خورده اند . جملاً  
نخست باید از وجود بخصوص تحقیق کرد سپس بدان عمل کرد .

بحث در اینکه مطلق چیست ؟ و مقید چه میباشد و بیان اینکه چیست  
عباراتی مانند : اکرم هاشمیا و اکرم هاشمیا عارفاً چگونه است و این بحث نیز در  
مطلقات و مقیدات قرآن و اخبار مورد استفاده است . میباید تحریر قیمة مؤمنه و احلت  
لکم بهیمة الانعام الامایتلی علیکم

بحث در مجمل و غیر مجمل و بیان آنات صغیره فاعل لونها که بیان آن است  
یا امر که آن میباید جزو امره می یابید .  
و بالاخره تحقیق در این امر : آیا تأخیر بیان مجملات از نوع حاجت جائز  
است یا نه ؟ بحث در مستند اجماع فاجعوا امرکم و آیا اجماع حجت است یا نه ؟  
و بیان انواع اجماع از محض و منقول و اینکه حضرت فرمودند لا یجمع اشی  
علی الخطاء و اینکه اجماع خود حجت است یا کاشف از قول معصوم است یا نه  
بر قول شیعه اثنی عشریه .

بحث در انواع خبر چنانکه گفته شد : بحث در تعارض اخبار و ادله و تعادل  
و تراجم و بحث در اینکه آیا در احادیث نقل به معنی جائز است یا نه ؟ بحث  
در اینکه فسخ باهیت چیست ؟ و آیا واقع است یا نه . و اینکه منظور از آیه  
بمحو الله ما یشاء و یثبت چیست ؟ و اینکه ابتداء خدا امر بذبح ایشامیل فرمود





و سپس حکم را نسخ کرد و بحث در اینکه نسخ قرآن باخبار و اخبار به قرآن جائز است یا نه ؟ و تحقیق این معنی که سنت متواتر جائز است که آیا قرآن را نسخ کرد و بیان اینکه معنی نسخ عبارت است از اغلام بزوال مثل جا کیم سابق است بدلیل شرعی دیگری که متاخر از دلیل شرعی نیست آن میباشد.

بحث در قیاس و استصحاب و اینکه قیاس مخصوص العله حجت است و قیاس غیر مخصوص العله در مذهب اثنی عشریه حجت نمیشود و بیان این معنی که آیا احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد نفس الامری است یا نه.

بحث در مفهوم توافق و مفهوم مخالف و منطوق و بالآخره بحث در اجتهاد و استدلال که مذهب اثنی عشریه است و بحث در اینکه آیا اجتهاد قابل تجزیه است یا نه و اینکه مجتهد تطلق کیست و مسجری چیست.

### ۱۰- انواع مختلف تفسیر:

گویند که تفسیر قرآن در حدود قرن سوم و چهارم گذشته از نبوت کان الحوان الصمد که بان جنبه های عقلی داده اند وضع خاص استناد به تورات و اخبار و روایات را حفظ کرده بود و مفسران باستناد علوم ادبی و بلاغی و عطف توجه به روایات و احادیث قرآن را تفسیر کرده اند نمونه اینگونه تفسیرها تفسیر مجمع البیان و تبیان است و متدرجا مسائل کلامی و سپس عقلی و سراججام عرفانی و از تفسیر شدن آن جمله تفسیری که جنبه کلامی دارد تفسیر کبر انام و خوارزمی که احیاناً جنبه های عقلی و فلسفی هم دارد و از متاخران تفسیر عقلی طنطاوی را باید نام برد که علاوه بر جنبه های کلامی و عقلی از علوم و فنون عصر جدید بهره ور شده است.

از جمله تفسیرات عرفانی باید تفسیر قشیری ، ابوالقاسم قشیری و کشف الاسرار و عدة الابرار خواجه عبدالله انصاری را نام برد و بعداً تفسیری بوجود آمده که ملحق از جنبه های عقلی و عرفانی است از جمله تفسیر بلاذرا شیرازی که

نمودار افکار عرفاء و فلاسفه است. اکنون قسمت هایی از این گونه افکار را نقل می کنیم:

الذین یؤمنون بالنسب یظنون تصدیق یعالم عقول و لاهوت و ملکوت و آنچه از مدرکات حس بیرون است میباشد. مینظور از تمایز عروج باسماهای الهی است که در توحید است. الضلواء معراج التوحید و مینظور از: و فی السماء زرقم و ما توعدون سعادت و قضاة الهی است که در ذات توحید است و مینظور از الهدی الهی است هدایت و راهنمایی باسماهای معرفت و دانش به مجردات عقلیه و نفسیه است. و مینظور از یخرجهم من الظلمات الی النور از کفر با ایمان رهنمون شدن است.

و مینظور از مثلهم کمثل الذی استوقدنا و افلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و یزکیهم فی ظلمات لا یبصرون هم نمی فهم لایرجعون. این است که عوالم متطابق اند و نشأت متحاذی اند و نسبت جهان اعلی به جهان ادنی مانند صافی است به کدر و نسبت لب است به قشر و نسبت ادنی است به اعلی مانند نسبت برنج باصل و نسبت سایه به سایه انداز و نسبت شخص به طبیعت و نسبت مثال است به حقیقت پس هرچه در دنیا وجود دارد در آخرت حقیقت و لذت آن موجود است و اگر نه مانند سراب باطل خواهد بود و هرچه در آخرت است مثل سایه آن در دنیا است و اگر نه یمانند درخت بی بار و علت بدون معلول خواهد بود زیرا در دنیا عالم ملک و شهادت است و آخرت از عالم غیب و ملکوت است و برای هر انسان دنیائی و آخرتی ، و مینظور از دنیا حالت قبل از مرگ و مینظور از آخرت حالت بعد از مرگ است. پس دنیا و آخرت از جمله احوال انسان است که آن حال نزدیک را دنیا گویند و آن حالت دوم را آخرت دنیا مقدم بر آخرت است نه به تقدم حقیقی بلکه نسبت به ما و از این جهت که نشأت اول انسان وجود در عالم حس است پس از آن متدرجا از عالم حس منتقل شود به عالم غیب و آخرت پس انسان در این دنیا بمانند صورتی است که از چیزها در آینه منعکس شود پس هرچه صاحب طویرت در مرتبه اول است زیرا آنچه نخست دیده میشود صورت است

پس عالم شهادت حکایت از عالم غیب کند پس مثل ایشان مانند کسانی است که تنها صورت را ببینند و از عالم غیب بی اطلاع باشند و هرگاه آن روشنائی نموده شود فوراً محو شود و در ظلمت بخت بیانند. شهادت را ببینند نه غیب را. منظور از اسماء در علم آدم الاسماء کلیه عوالم وجود است که هر مرتبه اسمی از اسماء الله است. منظور از *اذا استسقی موسى لقومه نقلنا ضرب بعصاك الحجر* و *فانحرت بينه السی عسره عینا* در بای معرفت است که چشمه های معجزت از آن جاری شده و آن انفاس قدسیه حضرت موسی است که از دل های سخت تر از سنگ سردم معرفت بیرون آورد. منظور از *ذیح القعدة* کشتن نفس اماره است.

یکی آنکه پیغمبر از صورت بشری منخلع شد و بصورت فرشته درآمد و قرآن را از جبرئیل بیاموخت. دوم اینکه جبرئیل از صورت فرشتگی خارج شد و قرآن را به پیامبر بیاموخت. و اقوالی دیگر در این مورد وجود دارد که از حوصله این مقاله خارج است. صوفیان گویند قرآن عبارت از ذات است که تمام صفات در آن است و آن مرتبه احدیت خداست که در *صراط المستقیم* است که بطور دفعه واحده نازل بنامبر فرود آمد و عبارت دیگر حقیقت احدیت با کمالات خود در جسد حضرت ظهور کرد و از اوج خود نزول کرد. محمد (ص) مجلی و مظهر الواحد گردید. چنانکه حضرت رسول فرمودند: *انزل علی القرآن جملة واحدة*.

### ۱۱ - کیفیت نزول قرآن :

در این باب خدای بزرگ میفرماید: *شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن و انزلناه في ليلة القدر*. در اینکه قرآن چگونه نازل شد و از لوح محفوظ چگونه فرود آمد *اولی کل شیء* است. البته این بحث بطول کشی در رسانتهای بعد از عهد صحابه وضع خاصی بخود گرفته است و جسته عقلی پیدا کرده است. بعضی گفته اند: تمام قرآن در شب قدر یا سیان دنیا فرود آمد و سپس بتدریج در مدت بیست یا بیست و نه و یا بیست و پنج سال بر قلب پیامبر (ص) نازل شد. خدای دیگر گویند: قرآن در مدت ۲۳ یا ۲۵ شب قدر بر ایشان دنیا نازل شد. دسته دیگر گویند: که ابتدای نزول قرآن شب قدر بوده است و پس از آن در اوقات مختلفه نازل بنامبر نازل شد. جمعی دیگر گویند: تمام قرآن قبل از بعثت نازل شد و پس از بعثت نموده شد.

در مورد کیفیت آن بعضی گفته اند خداوند کلام خود را در آسمانها نازل کرد و جبرئیل میگرد و سپس جبرئیل بر پیغمبر نازل می نمود. در این مورد قولی است:

آقای محمد شهری، با سیاستگری از توجهی که نسبت به جمله «معارف اسلامی» مبذول میفرماید، در شماره ۲۹ شماره هفتم - در عنوان مقاله: «حلیه آلاء التنبیه والنساء» صحیح است که باید اصلاح شود.